

بررسی تطبیقی اعمال اصل خاک در حقوق ایران، انگلستان و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی

ستار عزیزی*

چکیده

اعطای تابعیت به اشخاص بر اساس اصل خاک (محل تولد شخص مربوطه) قدیمی‌ترین اصل در تدوین قواعد تابعیت در نظام‌های حقوقی بوده است. به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان قانون مدنی ایران در وضع قواعد و مقررات تابعیت کاملاً تحت تأثیر قانون فرانسه بوده و مقررات تابعیت آن کشور را ترجمه کرده‌اند. قواعد ناظر به تابعیت همچون بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی، می‌بایست تابع شرایط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر کشوری وضع شود. دو سؤال اساسی این پژوهش آن است که موارد اشتراک و افتراق در پذیرش گونه‌ها و شیوه‌های مختلف اعمال اصل خاک در نظام حقوقی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و انگلستان کدام‌ها هستند؟ همچنین بهره‌گیری از کدام شیوه و الگوی اعمال اصل خاک، منافع ملی ایران در حوزه تعیین اتباع را بهتر تأمین می‌کند؟ فرضیه نگارنده آن است که قانون مدنی ایران به تقلید از فرانسه، بسیاری از گونه‌های اعمال اصل خاک را وارد مقررات تابعیت ایران کرده است که قبول برخی از آن گونه‌ها با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران لازم نیست. پژوهش حاضر با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی تطبیقی مقررات تابعیت کشورهای عضو اتحادیه اروپایی، پیشنهادهای لازم را جهت استفاده قانون‌گذار در اصلاح قواعد مربوط به اصل خاک در مقررات قانون مدنی ارائه داده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپایی، اصل خاک، انگلستان، تابعیت، قانون مدنی ایران

* دانشیار، گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

سرآغاز

در قوانین داخلی کشورها از دیرباز دو اصل خون و خاک در اعطای تابعیت اصلی مورد استفاده دولت‌ها قرار گرفته است (Brownlie, 1998:391). به نحوی که ادعا می‌شود معیارهای فوق‌الذکر به‌عنوان قواعدی مسلم در حقوق بین‌الملل عرفی شناسایی شده‌اند و اختلافی در این خصوص میان دولت‌ها وجود ندارد (Hailbronner, 2007:54). اعمال اصل خاک در مقررات تابعیت نیز دولت‌ها و همچنین افراد را از فواید و مزایای ذیل برخوردار خواهد ساخت:

۱. ادعا می‌شود که استفاده از اصل خاک عاملی است که نشان‌دهنده پیوند بیشتر تبعه با دولت است، زیرا عموماً افراد در محل تولد خود اقامت می‌گزینند؛

۲. تسهیل در تأمین همگرایی: نظر به این واقعیت که بهره‌مندی کامل از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مقدار زیادی نیازمند داشتن تابعیت دولت محل سکونت خواهد بود لذا اگر به تمام افرادی که در کشوری متولد می‌شوند، تابعیت اعطاء شود، اصل منع تبعیض در برخورداری تمام ساکنان از حقوق برابر، بهتر تأمین خواهد شد؛

۳. از آنجا که غالب افراد لاجرم در سرزمینی متولد می‌شوند که تحت حاکمیت دولت خاصی قرار دارد، لذا اگر از اصل خاک در اعطای تابعیت استفاده شود، دیگر شاهد وجود افراد بی‌تابعیت (آپاترید) نخواهیم بود؛

۴. کشورهایی که به جمعیت و نیروی کار نیاز دارند با پذیرش اصل خاک در اعطای تابعیت به اهداف اقتصادی خود دست می‌یابند کما آنکه ایالات متحده که کشوری مهاجرپذیر است از اصل خاک استفاده می‌کند (عزیزی، ۱۳۹۰:۸۶)؛

۵. نسل مربوط به کارگران مهاجر را که در توسعه اقتصادی کشور محل سکونت، نقش ایفا کرده‌اند به انجام کار و فعالیت بیشتر دلگرم خواهد ساخت (Slater, 2014:94).

در موضوع بررسی اصل خاک در اعطای تابعیت، مقاله فارسی نوشته نشده است. تنها کتابی با عنوان تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل به قلم ستار عزیزی و بیژن حاجی عزیزی (۱۳۹۰) نوشته شده است که در آن اصول کلی مربوط به اعمال اصل خاک نام برده شده اما در این کتاب نیز مطالعه تطبیقی قوانین کشورها به مفهوم خاص صورت نگرفته است. در آثار انگلیسی‌زبان نیز مقالات خاصی در خصوص مطالعه تطبیقی در این موضوع نوشته نشده است. بهترین منبعی که در این خصوص وجود دارد و نگارنده در تنظیم این مقاله از آن بسیار استفاده برده، گزارشی است

که با عنوان «گرایش‌ها به اعطای تابعیت مبتنی بر تولد در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰» که توسط مرکز نظارت بر شهروندی جهانی^۱ منتشر شده است. در پژوهش حاضر و در پرتو مطالعه تطبیقی، اعمال اصل خاک در قوانین کشورهای عضو اتحادیه اروپایی با نظام حقوقی ایران بررسی می‌شود.

علت انتخاب کشورهای عضو اتحادیه اروپایی^۲ و انگلستان در این مطالعه تطبیقی آن بوده که مفهوم تابعیت در فقه اسلامی وجود نداشته است. تدوین‌کنندگان قانون مدنی ایران تقریباً تمامی قواعد مندرج در قانون مدنی در موضوع تابعیت (مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱) را از مقررات قانون مدنی فرانسه ترجمه کردند. این مواد تاکنون جز در برخی جزئیات، اصلاح نشده است. این در حالی است که مقررات تابعیت در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی در واکنش به تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه به صورت مرتب تغییر یافته است. دولت انگلستان نیز تا سی و یکم ژانویه ۲۰۲۰ عضو اتحادیه اروپایی بود و نظر به این سابقه تاریخی و همچنین جایگاه مهمی که اصل خاک در نظام حقوقی آن کشور دارد، لازم دیده شد که بررسی قانون آن دولت نیز در این مطالعه تطبیقی وارد شود. انگیزه این پژوهش آن است که پس از این مطالعه تطبیقی، مقررات مناسبی در حوزه اصل خاک در نظام تابعیت ایران پیشنهاد داده شود.

دو سؤال اساسی این پژوهش آن است که موارد اشتراک و افتراق در پذیرش گونه‌ها و شیوه‌های مختلف اعمال اصل خاک در نظام حقوقی ایران و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و انگلستان کدام‌ها هستند؟ همچنین بهره‌گیری از کدام شیوه و الگوی اعمال اصل خاک، منافع

1. Global Citizenship Observatory (GLOBALCIT)

۲. شش کشور اروپایی در سال ۱۹۵۲ «بازار مشترک اروپایی زغال‌سنگ و فولاد» را بنیان نهادند. سپس این همکاری بازار مشترک نام گرفت. همکاری بازار مشترک با گذشت زمان از جمله محیط‌زیست، کشاورزی و ترابری را نیز دربر گرفت. در سال ۱۹۹۳ بازار مشترک تبدیل به جامعه اروپایی (European Community) شد. در دسامبر ۱۹۹۱ با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپایی (European Union) تشکیل شد و جانشین جامعه اروپایی شد. آنگاه این امکان برای کشورهای عضو پدید آمد تا بتوانند به طور مشترک در مسائل سیاست خارجی اقدام کنند. اتحادیه اروپایی در دهه ۹۰ میلادی ۱۲ عضو داشت و علت درج ۱۲ ستاره طلایی بر روی پرچم آبی‌رنگ اتحادیه اروپایی نیز به همین دلیل است. از سال ۱۹۹۵ تاکنون تعداد ۱۶ دولت دیگر نیز به این اتحادیه پیوستند. دولت انگلستان متعاقب همه‌پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ به صورت رسمی در تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ برابر با ۱۱ بهمن ۱۳۹۸ از اتحادیه اروپایی پس از ۴۷ سال خارج شد. در حال حاضر ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپایی هستند که اسامی این کشورها به ترتیب تعداد جمعیت عبارت‌اند از: آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، لهستان، رومانی، هلند، بلژیک، یونان، جمهوری چک، پرتغال، سوئد، مجارستان، اتریش، بلغارستان، دانمارک، فنلاند، اسلواکی، ایرلند، کرواسی، لیتوانی، اسلونی، لتونی، استونی، قبرس، لوکزامبورگ و مالت.

ملی ایران در حوزه تعیین اتباع را بهتر تأمین می‌کند؟ فرضیه‌ی نگارنده آن است که قانون مدنی ایران به تقلید از فرانسه، بسیاری از گونه‌های اعمال اصل خاک را وارد مقررات تابعیت ایران کرده است که قبول برخی از آن گونه‌ها با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران لازم نیست و می‌بایست موارد مذکور اصلاح شود که در متن و نتیجه‌گیری مقاله، پیشنهادهاى نگارنده ارائه خواهد شد.

در بخش اول این مقاله، مفهوم و شیوه‌های اعمال اصل خاک بررسی خواهد شد و در بخش دوم، رویکرد قانون‌گذار ایرانی و دول عضو اتحادیه اروپایی بر پذیرش گونه‌های مختلف اصل خاک، تحلیل می‌شود و پیشنهادهاى لازم جهت اصلاح مقررات تابعیت ایران در حوزه اصل خاک ارائه می‌شود.

۱. مفهوم و شیوه‌های اعمال اصل خاک

اعطای تابعیت به موجب اصل خاک، اصولاً بر اساس محل تولد طفل مشخص می‌شود و تابعیت والدین او نقشی در این ارتباط ندارد. اصل خاک که ریشه در سنت حقوقی نظام کامن‌لا دارد، بر این مبنا متکی است که حق تابعیت از پیوند سرزمینی افراد با کشور معینی نشأت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر هر فردی که در سرزمین دولتی خاص متولد می‌شود، می‌بایست از تابعیت آن دولت بهره‌مند شود (Shachar, 2003: 8). این اصل در حقیقت زاییده نظام فئودالی و مبتنی بر فهمی سرزمینی از حق تولد شهروندی است. مبنای این اصل به سیستم فئودالی انگلستان در قرون وسطی - دقیقاً از سال ۱۲۲۹ - برمی‌گردد (Schuck, 2002: 64-65) که وفاداری یا «انقیاد واقعی و پایدار» به حاکم از سوی رعیت از زمان تولد آغاز می‌شد. البته اصل خاک در حال حاضر، ارتباط و پیوندی با دوران فئودالی ندارد اما همچنان متضمن وجود رابطه سیاسی میان فرد با واحد سیاسی محل تولد او است.

لازم به ذکر است که فرزندان رعایایی که بر روی زمینهای لُرد خدمت می‌کردند نیز به خدمت همان لُرد و ارباب درمی‌آمدند و رابطه وابستگی مبتنی بر اصل خاک بود و این شیوه حکمرانی در بسیاری از سرزمین‌های اروپایی از جمله انگلستان و اروپای قاره‌ای حاکم بود (Kostakopoulou, 2008: 287) اما انقلاب کبیر فرانسه سنت‌های فئودالی و سلطنتی را در هم شکست و برای اولین بار، مفهوم سیاسی شهروندی که در اصول دموکراتیک و مشارکت فرد در

اعمال حاکمیت ملی جلوه‌گر شده بود، آشکار شد و رابطه میان دولت و فرد نه ناشی از ارتباط سرزمینی بلکه نشئت گرفته از اراده با هم زیستن در چهارچوب یک دولت ملی و زندگی برابر، تحت قوانین آن دولت تعریف شد. اعمال اصل خون به این معنا بود که انتقال ارتباطات خانوادگی از طریق نسب پدری مهم‌تر از پیوند رعیت بودن است و بایسته است که تابعیت همچون نام خانوادگی از طریق پدر منتقل شود (Weil and Spire, 2007: 188).

بنابراین تا قبل از تدوین قانون مدنی فرانسه در سال ۱۸۰۴، اصل خاک معیار غالب در تعیین اتباع فرانسه بود. بر اساس قانون مدنی فرانسه، والدین (به‌ویژه پدر) حق داشتند که پیوند سیاسی خود با کشور فرانسه (تابعیت) را از هنگام تولد به فرزندان‌شان منتقل کنند صرف‌نظر از آنکه طفل در فرانسه یا در خارج متولد شده باشد (Weil and Spire, 2007: 188). از آن پس در قرن نوزدهم میلادی شاهد اقبال بسیاری از دولت‌های اروپایی از جمله اتریش، بلژیک، اسپانیا، پروس، ایتالیا، روسیه، هلند، نروژ و سوئد به اتخاذ اصل خون در اعطای تابعیت هستیم (Shachar, 2003, 13)؛ اما کشور انگلستان که همچنان دارای نظام سلطنتی بود از اصل خاک در اعطای تابعیت استفاده کرد و علی‌رغم آنکه در کشور انگلستان نیز به تدریج نظام دموکراسی حاکم شد اما از منظر حقوقی، نقش و جایگاه نمادین ملکه و شاه و نیز وابستگی سرزمینی افراد متولد شده در آن سرزمین به ملکه و دولت انگلستان حفظ شد. این قاعده به مستعمرات آن کشور در ایالات متحده آمریکا، استرالیا و نیوزیلند صادر شد و آن‌ها نیز از این قاعده استفاده کردند؛ بنابراین همان‌طور که نظام حقوقی کامن‌لا به واسطه استعمار به آن مستعمرات صادر شد، اصل خاک نیز در تعیین اتباع مورد استفاده آن‌ها قرار گرفت و میان اصل استفاده از اصل خاک و بهره‌گیری از نظام کامن‌لا، همپوشانی ایجاد شد؛ هرچند که مسائلی همچون مهاجرپذیر بودن این کشورها نیز در تثبیت اصل خاک بی‌تأثیر نبود اما به نظر می‌رسد که نقش سنت‌های حقوقی در این ارتباط، پررنگ‌تر است؛ بنابراین با تسامح می‌توان گفت که دولت‌های کامن‌لا از اصل خاک و دولت‌های رومی - ژرمنی عمدتاً از اصل خون استفاده می‌کنند. البته این گزاره به آن معنا نیست که کشورهای دارای سنت نظام حقوقی کامن‌لا از اصل خون در نظام حقوقی خود اصلاً استفاده نمی‌کنند و یا بالعکس. بلکه امروزه دولت‌های دارای هر دو نظام حقوقی تحت تأثیر ضرورت‌های اجتماعی و رعایت ملاحظات اقتصادی، حسب مورد از اصول خون و خاک استفاده می‌کنند. بر همین اساس، کشورهای آلمان (در سال ۲۰۰۰)، پرتغال (در سال ۲۰۰۶)،

لوکزامبورگ (در سال ۲۰۰۹) و یونان (در سال ۲۰۱۰) ترغیب شدند که یا برای اولین بار از اصل خاک در مقررات تابعیت خود استفاده کنند و یا آنکه نقش آن را در قوانین تابعیت پررنگ‌تر کنند (Honohan, 2010:1).

قبل از بیان شیوه‌های گوناگون اعمال اصل خاک می‌بایست این نکته مهم خاطر نشان شود که اصل خاک در خالص‌ترین شکل خود، به جز مکان تولد به هیچ عامل دیگری نظر ندارد، لذا هر طفلی که در سرزمین دولتی به دنیا آید، صرف‌نظر از قانونی بودن یا غیرقانونی بودن ورود والدین او به آن کشور، میزان اقامت آن‌ها، تداوم اقامت طفل در آن کشور، ارتباطات مؤثر با آن جامعه و غیره، به خودی خود حق دارد که از تابعیت آن کشور بهره‌مند شود؛ بنابراین اگر دولت الف به شخص x تابعیت خود را تنها به جهت تولد x در سرزمین تحت صلاحیتش اعطاء کند و اضافه شدن هیچ عامل دیگری از جمله موارد فوق‌الذکر را لازم نداند با «اعمال مطلق اصل خاک»^۱ روبرو هستیم (Groot and Vonk, 2018:322).

در حال حاضر اصل خاک در آمریکا (به موجب اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی مصوب ۱۸۶۸) به صورت مطلق اعمال می‌شود (عزیزی و حاجی عزیزی، ۱۳۹۰:۱۳۳). مخالفان اعمال مطلق اصل خاک در ایالات متحده بر این اعتقادند که انتساب بی‌قید و شرط تابعیت به اشخاص متولد شده در آمریکا موجب خواهد شد تا اتباع دیگر کشورهای توسعه‌نیافته تلاش کنند به هر نحو که شده وارد خاک آمریکا شوند تا فرزند آن‌ها در این کشور متولد شود و از مزایای تابعیت ایالات متحده برخوردار شوند. بدیهی است که گسترش این مسئله، منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آمریکا را به خطر خواهد انداخت. لازم به ذکر است که تعداد قابل توجهی از اتباع ژاپن در اوایل سده ۱۹۰۰ میلادی برای انجام کار وارد ایالات متحده آمریکا شده بودند و فرزندان آن‌ها که در آمریکا متولد شده بودند، به تابعیت آمریکا درآمدند، در حالی که پیوندها و ارتباطات عمیق عاطفی، سیاسی و اجتماعی آنان عمدتاً با دولت ژاپن بود. به دلیل همین ارتباطات، دولت آمریکا در دوران جنگ دوم جهانی اقدام به «توقیف و بازداشت»^۲ نزدیک به ۱۲۰ هزار نفر ژاپنی مقیم در آمریکا گرفت که بیش از دوسوم آن‌ها دارای تابعیت آمریکایی بودند (Ngai, 2007:2522).

علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در آمریکا برای مشروط کردن اعمال اصل خاک، وجود

1. Absolute Jus Soli
2. Internment

اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی آن کشور، ضامن و حافظ اعمال مطلق اصل خاک است که چنین مقرر می‌دارد: «تمام کسانی که در ایالات متحده متولد می‌شوند و یا تابعیت آمریکا را کسب می‌کنند و تحت صلاحیت این کشور قرار دارند، شهروندان ایالات متحده و ایالتی هستند که در آنجا اقامت دارند».

بنابراین تمامی تلاش‌ها برای اصلاح این مقررۀ تاکنون ناکام مانده است (Ngai, 2007: 2524). بنابراین در قانون‌گذاری اخیر دیگر دولت‌ها به نحو محتاطانه‌ای اصل خاک با استقبال روبرو می‌شود و دولت‌ها بر آن‌اند که محدودیت‌های بیشتری بر این اصل وارد کنند. با وجود آنکه ایالات متحده، کانادا و برزیل همچنان به اجرای مطلق اصل خاک پایبند هستند اما در سال‌های اخیر، دیگر کشورهای متعلق به خانواده کامن‌لا محدودیت‌ها و شروطی را بر اعمال اصل خاک وارد ساخته‌اند. برای مثال قانون سال ۱۹۸۱، تابعیت انگلستان (که از ۱۹۸۳ لازم‌الاجرا شد) قانون سال ۱۹۸۶ استرالیا، با کنار نهادن اصل مطلق خاک، علاوه بر تولد طفل، شرط تابعیت یا اقامت دائم والدین را نیز لازم شناخته‌اند (عزیزی و حاجی عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

همچنین در کشور ایرلند که مطلق بودن اعمال اصل خاک در اصل دوم قانون اساسی ۱۹۹۹ آن درج شده بود به موجب رفراندوم سال ۲۰۰۴، مطلق بودن تابعیت از بین رفت. این اقدام جهت رفع نگرانی از تولدهای موسوم به «تولد توریستی»^۱ صورت گرفت و لازم دانسته شد که والدین دارای اقامت قانونی باشند؛ بنابراین امروزه در قاره اروپا، دیگر اعمال مطلق اصل خاک وجود ندارد (Honohan, 2010: 2) و هیچ کشوری از اعضای اتحادیه اروپایی و همچنین انگلستان به صورت مطلق و بی‌قید و شرط به اطفال متولد شده در سرزمین آن کشورها، تابعیت اعطاء نمی‌کنند.

اعطای تابعیت بر اساس اصل خاک، امروزه در انگلستان و کشورهای عضو اتحادیه اروپایی به صورت مشروط اعمال می‌شود. «اعمال مشروط^۲» اصل خاک را می‌توان در پنج گروه عمده قرار داد (Erdilmen and Honohan, 2020: 6) که به ترتیب عبارت‌اند از:

الف. اعطای تابعیت به کودک متولد شده در سرزمین یک کشور مشروط به سکونت قبلی والدین طفل در آن کشور؛

1. Birth tourism

2. Conditional Jus soli

- ب. اعطای تابعیت به اشخاص متولدشده در کشوری که یکی از والدین آن‌ها نیز در همان کشور متولد شده باشند که از آن با عنوان اعمال مضاعف اصل خاک نام می‌برند؛
- ج. اعطای تابعیت به اطفال سرراهی یا کودکانی که پدر و مادر آنان ناشناس هستند؛
- د. اعطای تابعیت به اشخاص متولدشده در سرزمین آن دولت که در صورت عدم اعطای تابعیت، بدون تابعیت خواهند ماند؛
- و. اعطای تابعیت به کودکان متولدشده در آن کشور در مدت زمانی پس از تولد طفل.

۱-۱. اعطای تابعیت به کودک متولدشده در سرزمین یک کشور مشروط به

سکونت قبلی والدین طفل

همان‌گونه که گفته شد انگلستان از اعضای سابق اتحادیه اروپایی تا سال ۱۹۸۳ اصل خاک را به صورت مطلق اعطاء می‌کرد. در حال حاضر، انگلستان و پنج کشور دیگر از اعضای اتحادیه اروپایی، با درج شرایطی به اطفال متولد شده در آن کشور تابعیت اعطاء می‌کنند. این کشورها عبارت‌اند از بلژیک، یونان، آلمان، ایرلند و پرتغال.

کنوانسیون اروپایی تابعیت ۱۹۹۷ نیز در درج این قاعده و تحمیل این تعهد بر دولت‌های عضو که می‌بایست در قوانین داخلی خود، موجبات اعطای تابعیت به اشخاصی که در سرزمین آن دولت به دنیا آمده و به صورت معمول و قانونی در آنجا سکونت دارند، محتاط بوده است و پذیرش اصل خاک و یا کسب تابعیت را بر عهده دولت‌های عضو نهاده است. در حقیقت، در کنوانسیون اروپایی تابعیت ۱۹۹۷، تعهد به کسب تابعیت خودبه‌خود، از زمان تولد تنها برای آن دسته از کودکان مقرر شده است که در سرزمین یکی از دول عضو به دنیا آمده و در زمان تولد، تابعیت کشور دیگری را به دست نیاورده باشند (بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون).

کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نیز در همین راستا و در چارچوب رویکرد کلی دولت‌ها در نفی اعمال مطلق اصل خاک، این اصل را به صورت مشروط پذیرفته‌اند. شرطی که این دولت‌ها برای اعطای تابعیت مقرر داشته‌اند، اقامت قبلی والدین طفل در آن کشورها است؛ به این معنا که والدین طفل می‌بایست قبل از تولد بچه، چند سال در آن دولت اقامت داشته باشد. به این ترتیب، این دولت‌ها از پدیده «تولد توریستی» برای اعطای تابعیت جلوگیری می‌کنند. حدنصاب مقرر برای اقامت قبلی والدین در کشورهای مزبور، به شرح جدول زیر متفاوت است.

ردیف	نام کشور	حداقل مدت اقامت
۱	پرتغال	۲ سال
۲	ایرلند	۳ سال
۳	یونان	۵ سال
۴	آلمان	۸ سال
۵	بلژیک	۱۰ سال
۶	انگلستان	داشتن اجازه اقامت

لازم به ذکر است که در قانون مدنی ایران چنین فرضی برای اعطای تابعیت به افرادی که در ایران متولد شده‌اند، وجود ندارد. در این خصوص، میان قانون ایران و فرانسه مشابهت وجود دارد که مؤید فرضیه نگارنده است که قانون‌گذار ایرانی در زمان تدوین قانون مدنی، مقررات تابعیت خود را به صورت ترجمه از قانون فرانسه اخذ کرده است.

۲-۱. اعطای تابعیت بر اساس قاعده خاک مضاعف

در قوانین برخی دولت‌ها اصل خاک به صورتی مشروط اعمال می‌شود. با این تفاوت که شرط اضافه‌شده به تولد طفل آن است که می‌بایست حداقل یکی از والدین او نیز در سرزمین همان کشور متولد شده باشد. لازم به ذکر است که انتساب تابعیت در اوضاع و احوال فوق‌الذکر به «اعمال مضاعف اصل خاک» معروف شده است. گروهی نیز از این شیوه تابعیت با عنوان

اعطای تابعیت به «نسل سوم» مهاجران یاد می‌کنند. مبتکر این الگوی انتساب تابعیت، فرانسویان بودند که در سال ۱۸۸۹ این شیوه را وارد قانون مدنی کردند (Groot and Vonk, 2018:322) و دیگر کشورها از جمله ایران از آن تقلید کردند. در واقع، تقریباً تمامی ۲۹ کشوری که از اصل خاک مضاعف در اعطای تابعیت استفاده می‌کنند، یا قبلاً مستعمره فرانسه بوده و یا حقوقدانان و قانون‌گذاران آن کشور تحت تأثیر حقوق فرانسه بوده‌اند (Groot and Vonk, 2018:333)؛ بنابراین همان‌گونه که بسیاری از قواعد و مقررات قانونی این دولت‌ها تنها به واسطه استعمار و یا آموزش‌های پیشین از زبان فرانسه ترجمه

1. Double jus soli
2. Third Generation

و وارد قوانین آن دولت‌ها شده است، به نظر می‌رسد که پذیرش قاعده خاک مضاعف نیز در همین راستا و بدون توجه به نیازهای واقعی دولت مقصد صورت گرفته است.

هفت کشور از اعضای اتحادیه اروپایی بر اساس اصل خاک مضاعف، به اطفالی که در آن کشورها به دنیا آمده باشند، تابعیت اعطاء می‌کنند. اعمال «اصل خاک مضاعف» را هم برحسب آنکه قید و شرطی به آن افزوده شده یا نشده باشد، می‌توان به ترتیب با عناوین «اصل خاک مضاعف مشروط» و «اصل خاک مضاعف مطلق» تقسیم‌بندی کرد. کشورهای فرانسه، اسپانیا و لوکزامبورگ از «اصل خاک مضاعف مطلق» استفاده می‌کنند؛ یعنی به محض آن که طفلی در سرزمین این کشورها متولد شود و پدر و مادر آن شخص نیز قبلاً در آن سرزمین به دنیا آمده باشند، بدون هیچ قید و شرط دیگری از تابعیت آن دولت‌ها بهره‌مند خواهد شد (Erdilmen and Honohan, 2020: 6). البته رویکرد قانون‌گذار فرانسوی برحسب آنکه محافظه‌کاران و یا سوسیالیست‌ها، اکثریت کرسی‌های پارلمان را در اختیار داشته‌اند در سه دهه اخیر در این موضوع متفاوت بوده است؛ مثلاً در سال ۱۹۹۴ مقرر شد که والدین طفل متولد شده در فرانسه می‌بایست پنج سال قبل از تولد طفل در فرانسه مقیم باشند (عبدی‌پور فرد و سعید چاچ، ۱۳۹۸: ۲۶۸) اما این مقرره مجدداً به وضعیت مطلق خویش بازگشت و شرط مذکور ملغی شد (Erdilmen and Honohan, 2020: 6).

دولت‌های یونان، بلژیک، هلند و پرتغال از «اصل خاک مضاعف مشروط» بهره می‌برند، یعنی هر کدام از این کشورها علاوه بر تولد خود طفل و یکی از والدین طفل در سرزمین آن کشورها، شرط دیگری را نیز در این ارتباط لازم می‌دانند. یونان به طفلی که در آن کشور متولد شده، به شرطی تابعیت اعطاء می‌کند که علاوه بر تولد حداقل یکی از والدین او، آن والد نیز از حق اقامت دائم در یونان برخوردار باشد (Global Legal Research Center, 2012: 2). بلژیک نیز لازم می‌داند که والد طفل پنج سال از مدت زمان ده‌ساله قبل از تولد طفل را در کشور مربوط اقامت داشته باشد. در هلند نیز علاوه بر یکی از والدین، پدربزرگ یا مادربزرگ طفل هم در زمان تولد نوزاد بایستی در کشور هلند اقامت داشته باشند (Waldrauch, 2007: 126). قید اقامت به این خاطر لازم شناخته شده است تا از اعطای تابعیت به موارد تولد اتفاقی خودداری شود (Groot and Vonk, 2018: 323).

قانون مدنی ایران نیز به موجب بند ۴ ماده ۹۷۶ با رعایت شروط ذیل انتساب تابعیت ایرانی

را پذیرفته است^۱:

الف. تولد طفل در خاک ایران

ب. تابعیت خارجی والدین طفل

ج. تولد یکی از والدین طفل در خاک ایران

در این مورد نیز مقنن، اعمال اصل خاک را به صورت مشروط نسبت به اطفال متولد شده در ایران شناسایی کرده است. نگارنده از این جهت از اعمال مشروط اصل خاک نام می‌برد که قانون‌گذار ایرانی تولد طفل در خاک ایران را به صورت مطلق برای انتساب تابعیت ایران کافی ندانسته بلکه شرط دیگری را نیز به آن افزوده است که همان تولد یکی از ابویان در خاک ایران است (هنگام تولد برای او گواهی تولد صادر می‌شود که در صورت تولد فرزند نیز در خاک ایران، آنگاه برای فرزند شناسنامه ایرانی صادر می‌شود). اعطای تابعیت به اطفال فوق‌الذکر با توجه به این واقعیت توجیه می‌شود که تولد دو نسل از خارجیان در خاک ایران مستلزم وجود چنان درجه‌ای از وابستگی به جامعه ایرانی است که انتساب تابعیت به طفل نسل سوم را توجیه‌پذیر می‌کند و برای انتساب تابعیت ایران نیازی به وجود شرط اقامت برای طفل و یا والدین او در ایران اعلام نشده است. این‌گونه اشخاص از بدو تولد شناسنامه ایرانی دریافت می‌کنند (عزیزی و حاجی عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

بند الف ماده ۹۷۷ ق.م با تقلید از بند ۳ ماده ۱۹ قانون مدنی وقت فرانسه، به طفلی که در اثر و نتیجه تولد مضاعف خود و یکی از والدینش در ایران، به تابعیت ایران درآمده است، اجازه رد تابعیت را در سن هیجده سالگی داده است. لازم به ذکر است که «گروت» و «ونک» در مقاله سال ۲۰۱۸ خود به اشتباه دولت ایران را در گروه کشورهای قرار داده است که این اصل را به صورت تبعیض‌آمیز اعمال می‌کند، یعنی به طفل متولد شده در ایران در صورتی تابعیت اعطاء می‌کند که پدر او در ایران متولد شده باشد اما بند ۴ ماده ۹۷۶ بر این امر تصریح دارد که تنها کافی است یکی از والدین طفل در ایران متولد شده باشد (Groot and Vonk, 2018: 333).

نویسنده بر این اعتقاد است که بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م به تقلید از قانون مدنی فرانسه وارد قوانین ایران شده و هیچ توجیه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برای اعطای تابعیت به

۱. بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران چنین مقرر می‌دارد: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند».

کودکان متولد شده در ایران بدون وجود شرط اقامت قانونی والدین و همچنین اقامت بعدی خود کودک در ایران وجود ندارد. لذا شایسته است که بند مذکور در قانون مدنی اصلاح شود.

۳-۱. اعطای تابعیت به اطفال سرراهی

تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی بعلاوه انگلستان، به بچه‌های سرراهی تابعیت اعطاء می‌کنند. در این میان، قبرس یک استثناء است. البته در برخی از این کشورها، محدودیت زمانی برای اعطای این نوع تابعیت وجود دارد؛ مثلاً در اتریش فقط تا زمان شش ماه، در جمهوری چک تا سه سال و در فنلاند تا پنج سال پس از تولد طفل، فرصت وجود دارد تا به این بچه‌ها تابعیت اعطاء شود (Erdilmen and Honohan, 2020:7).

بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م ایران نیز به گروهی از اطفال که در خاک ایران از والدینی متولد شده‌اند که پدر و مادرشان نامعلوم است، تابعیت ایران را اعطاء می‌کند^۱. بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م ناظر به اطفالی است که والدین آن‌ها نامعلوم هستند (مانند بچه‌های سرراهی). جهت تحقق اعمال بند ۳ این ماده لازم است دو شرط محقق شده باشد:

الف. تولد طفل در ایران

ب. نامعلوم بودن هویت والدین

تعدادی از حقوقدانان ایرانی معتقدند که نامعلوم بودن هویت والدین اعم است از آنکه والدین طفل حقیقتاً نامعلوم باشند یا از نظر قانون معین نباشند (نصیری، ۱۳۷۵: ۶۳؛ مدنی، ۱۳۷۲: ۷۳). نامعلوم بودن واقعی پدر و مادر وقتی است که هیچ‌کس نداند طفل متعلق به کدام مرد یا زن است، مثل نوزادی که سر راه گذاشته شده باشد. والدین طفل وقتی قانوناً نامعلوم‌اند که قانون اجازه الحاق را به پدر و مادر ندهد و به عبارت دیگر محصول روابط نامشروع زن و مردی باشند (مدنی، ۱۳۷۲: ۷۳).

نگارنده معتقد است که چنین تفسیری از بند ۳ این ماده غیرقابل قبول است و به نظر می‌رسد که منظور از نامعلوم بودن همان معنای حقیقی و عرفی واژه است و این ماده تنها به امکان اعطای تابعیت به اطفال سرراهی اشاره دارد. گفته می‌شود که اعطای تابعیت به فرزندان سر راهی به یک قاعده‌ی عرفی بین‌المللی تبدیل شده است (Waldrauch, 2007:128).

۱. «کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند».

همان‌گونه که گفته شد اعمال اصل خاک در این مورد، مشروط است چه آنکه صرف تولد در ایران، موجب حق تابعیت ایران نیست و قانون‌گذار علاوه بر تولد طفل، شرطی قرار داده است که همان مجهول بودن هویت والدین است. بدیهی است که استقرار تابعیت ایران تا زمانی است که هویت والدین مشخص نشود، بنابراین اگر در آینده مشخص شود که والدین خارجی هستند ممکن است با توجه به شرایط قضیه، تغییراتی در تابعیت آن طفل ایجاد شود.

قوانین بسیاری از کشورها با الهام از برخی اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۵ مبنی بر حق هر فرد بر داشتن تابعیت) و کنوانسیون لاهه ۱۹۳۰ «راجع به برخی موضوعات مربوط به تعارض قوانین تابعیت» (ماده ۱۴)، چنین امکانی را برای اطفال سرراهی ایجاد کرده‌اند تا از تابعیت دولت محل تولد بهره‌مند شوند.

۴-۱. اعطای تابعیت به اشخاص بی‌تابعیت (آپاترید)

تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و انگلستان به‌جز کشورهای رومانی و قبرس، به اشخاص آپاتریدی که در سرزمین آن کشورها متولد شوند، تابعیت اعطاء می‌کنند. گروهی از کشورها یعنی بلژیک، بلغارستان، فنلاند، فرانسه، یونان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، لهستان، پرتغال، اسلواکی و اسپانیا به صورت مطلق، به اشخاص آپاتریدی متولد شده در کشورهاشان تابعیت می‌دهند.

برخی کشورهای دیگر عضو اتحادیه، با اعمال شرط و به صورت مشروط، تابعیت می‌دهند. در این ارتباط، لازم است توضیحی ارائه دهم و میان دو فرض تفاوت قائل شویم: در فرض اول، ممکن است فردی در سرزمین یک کشور، از والدین بی‌تابعیت متولد شود. اگر کشور محل تولد آن طفل به او تابعیت ندهد، فرد مذکور بی‌تابعیت خواهد شد، زیرا بدیهی است به دلیل آنکه والدین او بی‌تابعیت هستند، شانس بهره‌مندی از تابعیت بر اساس اصل خون را نخواهد داشت.

فرض دوم، آنکه ممکن است والدین یا یکی از والدین طفل دارای تابعیت کشور خاصی باشند اما طفلی که در خارج کشور متولد شده است، به دلیل مقررات خاص دولت متبوع والدینش نتواند از اصل خون بهره‌مند شده و تابعیت آن دولت را اخذ کند؛ به عبارت دیگر، ممکن است دولت متبوع والدین او از اعطای تابعیت به طفلی که خارج از کشور متولد شده است، خودداری کند و یا با وجود شرایط خاصی، تابعیت را اعطاء کند که در مانحن فیه، طفل مذکور دارای آن

شرایط نباشد مثلاً ایالات متحده آمریکا تنها با رعایت شرایط خاصی به اطفال متولد شده در خارج از کشور از والدین آمریکایی تابعیت اعطاء می‌کند. حال ممکن است طفلی در کشور کرواسی از والدین آمریکایی متولد شود، اگر طفل مذکور به جهت فقدان شرایط لازم در قانون آمریکا نتواند از تابعیت آمریکایی بهره‌مند شود، بی تابعیت خواهد ماند. لازم به ذکر است که کشورهای کرواسی، جمهوری چک، استونی، مجارستان، ایتالیا، لتونی، لیتوانی، اسلواکی و اسلوونی در صورتی به طفل متولد شده در سرزمینشان، تابعیت می‌دهند که امکان کسب تابعیت کشور دیگری را نداشته باشد. همچنین برخی کشورها در صورت وجود چند سال اقامت طفل سرراهی پس از تولد، به او تابعیت می‌دهند.

در قانون مدنی ایران هیچ مقرره‌ای در خصوص اعطای تابعیت به اشخاص آپاترید وجود ندارد. با وجود این، گروهی از حقوقدانان ایرانی بر این اعتقادند که حکم اشخاص آپاترید را می‌بایست ملحق به حکم مندرج در بند ۳ ماده ۹۷۶ ق.م.دانشت، چه آنکه «قانون‌گذار در اسلوب تابعیت ایران برای معیار خاک، در تعیین تابعیت ارزش قائل شده و اینکه پذیرفتن این معیار در اصل در طریق تحقق فکر «هر کس باید دارای تابعیتی باشد» و برای جلوگیری از گسترش بی تابعیتی بوده است که آن‌ها را دارای تابعیت ایران دانست» (سلجوقی، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

این تفسیر را باید هماهنگ با رویه جدید دولت‌ها و اسناد بین‌المللی دانست، زیرا توصیه‌نامه شورای اروپا و پیش‌نویس آفریقایی پروتکل حق بر تابعیت، بر لزوم اعطای تابعیت به اشخاص آپاترید، توسط کشور محل تولد آن افراد، تأکید دارند.^۲ خوشبختانه قانون‌گذار ایرانی در مهرماه سال ۱۳۹۸ به صراحت، موضوع اشخاص آپاتریدی که در ایران متولد می‌شوند را حل کرد و به جمع غالب دولی پیوست که حق هر فرد به داشتن تابعیت را در زمره حقوق بشری می‌دانند و بر آن هستند که به افراد متولد شده در کشورشان، تابعیت اعطاء کنند. تبصره ۲ «قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» چنین مقرر می‌دارد:

۱. برای مطالعه این شرایط رک (عزیزی و حاجی عزیزی، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳).

2. Recommendation 2009/13, Principle 1; Art. 5(1) (a) (ii) Draft African Nationality Protocol.

See at: https://au.int/sites/default/files/newsevents/workingdocuments/35139-wd-pa22527_e_originalexplanatory_memorandum.pdf

«افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدینشان در ایران متولد شده باشد، می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوءپیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند». البته درج شروطی مانند نداشتن سوءپیشینه و یا نداشتن مشکل امنیتی و نیز اعطای تابعیت به نسل دوم متولد شده در ایران، بدعتی است که قانون‌گذار ایرانی در اعطای تابعیت به اشخاص آپاترید وضع کرده است.

۵-۱. اعطای با تأخیر تابعیت به کودکان متولد شده

این‌گونه از اعطای تابعیت، اصطلاحاً برای افراد «نسل دوم» مهاجران به کار برده می‌شود؛ یعنی کودکانی که از والدینی متولد شده‌اند که مدت زمان قابل توجهی در کشور محل تولد طفل، سکونت نداشته‌اند. اعطای با تأخیر تابعیت به کودکان متولد شده، می‌تواند به دو گونه صورت پذیرد:

الف. اعطای تابعیت اصلی به کودک پس از رسیدن به سن معینی مثلاً در سن هیجده سالگی؛

ب. اعطای تابعیت اکتسابی با رعایت شرایطی پس از رسیدن به سن معین. این نوع کسب تابعیت با اعطای تسهیلات و با رعایت شرایط آسان‌تر از شیوه‌های کسب تابعیت معمولی صورت می‌گیرد (Erdilmen and Honohan, 2020:7).

در این شیوه‌ی تابعیت، معمولاً دولت‌ها لازم می‌دانند که کودک متولد شده، چند سال پس از تولد، در همان کشور سکونت داشته باشند مثلاً کشورهای اتریش، بلژیک، بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند، پرتغال، رومانی، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا و به اضافه انگلستان از این شیوه استفاده می‌کنند. کشورهای اتریش، کرواسی، جمهوری چک، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایرلند، لوکزامبورگ، پرتغال، اسلواکی و اسپانیا اقامت بین پنج تا ده سال را لازم می‌دانند. همچنین کشورهای بلژیک، ایتالیا، هلند و انگلستان اقامت ده و بیش از ده سال را الزامی می‌دانند (Erdilmen and Honohan, 2020:7). لازم به ذکر است که کشورهای اروپایی، تابعیت اصلی را به طفل مذکور

اعطاء می‌کنند.

بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م نیز وجود شرایط ذیل را جهت اعطای تابعیت ایران به موجب اصل خاک لازم شناخته است:

الف. تولد طفل در خاک ایران؛

ب. تابعیت خارجی پدر طفل؛

ج. اقامت یک سال تمام بعد از پایان ۱۸ سالگی کامل در ایران.

برای این‌گونه اشخاص به جای شناسنامه، گواهی تولد صادر می‌شود چه آنکه هنوز شرایط اعطای تابعیت ایران محقق نشده است.

در این بند هیچ‌گونه اشاره‌ای به تابعیت مادر نشده است؛ اما با توجه به تصویب «قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با مردان خارجی» در مهرماه سال ۱۳۹۸ که به موجب این قانون، به موجب اصلاحات اخیر، شرط تولد فرزند در ایران برداشته شد و مادر ایرانی می‌تواند به فرزند متولد شده در خارج ایران نیز تابعیت ایرانی را اعطاء کند، به نظر می‌رسد که بند ۵ ماده ۹۷۶ معطوف به مادر خارجی است.

به موجب بند ۵ ماده ۹۷۶ لازم است که افراد موضوع این ماده «بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند...». آن‌گونه که پیداست شرط اقامت از حیث مدت مبهم و مجمل است. این ابهام به دلیل وجود قید کلمه «دیگر» پس از کلمه یک سال در این بند است. یکی از حقوقدانان، علی‌رغم پذیرش وجود ابهام در این ارتباط، نظر خود را در خصوص مدت زمان لازم برای اقامت اعلام نکرده است (ارفع‌نیا، ۱۳۷۹: ۷۸). گروهی نیز معتقدند که شرط لازم برای پذیرش تابعیت ایرانی افراد موضوع این بند تنها آن است که یک سال تمام در زمان بین سن ۱۸ سالگی و نوزده سالگی را در ایران اقامت داشته باشد. «بنابراین لزومی ندارد که طفل پس از تولد تا قبل از سن ۱۸ سالگی در ایران بماند بلکه هرگاه پس از تولد طفل را به خارج ببرند و سپس قبل از روزی که به سن هجده سال تمام می‌رسد به ایران مراجعت و یک سال تمام بدون آنکه در ظرف مدت مزبور از ایران خارج شود بماند، طفل مزبور ایرانی شناخته می‌شود» (امامی، ۱۳۷۸: ۱۶۶). نظر دیگر آن است که «طفل باید تمامی هجده سال پس از تولد را در ایران سکونت داشته باشد» (امامی، ۱۳۷۸: ۱۶۶)؛ اما به نظر می‌رسد که از بند مذکور چنین استنباط می‌شود که شخص مربوط علاوه بر ضرورت اقامت بین

سن ۱۸ سالگی تا ۱۹ سالگی می‌بایست مدت زمان دیگری را نیز قبلاً در ایران اقامت داشته باشد. یکی از حقوقدانان، مدت زمان مذکور را (که باید مدت زمانی بین موقع تولد تا سن رسیدن به هیجده سال تمام باشد) در قیاس با ماده ۹۷۹ ق.م.چهار سال ذکر کرده است که در مجموع با اضافه شدن مدت زمان یک ساله تصریح شده (بین ۱۸ سال تا ۱۹ سال) مدت زمان اقامت لازم پنج سال خواهد بود (سلجوقی، ۱۳۸۱: ۸۳).

نگارنده قیاس مورد مذکور با ماده ۹۷۹ را درست نمی‌داند چه آنکه در قیاس لازم است که علت حکم در هر دو مورد، یکی باشد. در حالی که ماده ۹۷۹ به موضوع تابعیت اکتسابی مربوط می‌شود و در این مورد، دولت حق دارد حتی با وجود تمام شرایط، از اعطای تابعیت به متقاضی خودداری ورزد اما افراد موضوع بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. کسانی هستند که با رعایت شرایط مذکور در آن ماده به صورت قهری از تابعیت دولت ایران برخوردار خواهند شد و دولت نمی‌تواند هیچ نقشی در رد تابعیت مذکور ایفاء کند؛ بنابراین تعیین زمان اقامت طولانی‌تر در این مورد می‌تواند معقول تلقی شود. کما آنکه در بلژیک نیز در شرایط مشابه لازم است متقاضی تابعیت در مجموع ۱۰ سال در بلژیک زندگی کرده باشد. در هلند حتی شرایط سخت‌تر بوده و فردی که در هلند متولد شده است می‌بایست تا سن هیجده سالگی به کلی در هلند زندگی کرده باشد تا بتواند تبعه‌ی آن دولت محسوب شود (Waldrauch, 2007: 129).

در واقع، لازم دانستن شرط اقامت چند سال در کشور محل تولد، در راستای ایجاد همگرایی با جامعه کشور میزبان لازم شمرده می‌شود.

نگارنده معتقد است که بند ۵ ماده ۹۷۶ ق.م. باید اصلاح شود و به کودک متولد شده در ایران به شرطی تابعیت اعطاء شود که حداقل یکی از والدین قبل از تولد طفل به مدت حداقل ده سال در ایران مقیم بوده و خود طفل نیز تا سن هیجده سالگی تمام، ساکن ایران شود. اقامت طفل از زمان تولد تا هیجده سالگی، عموماً بیانگر آن است که ارتباط واقعی و مؤثر آن طفل تنها با جامعه ایرانی بوده است و لذا اعطای تابعیت به کودک در این مورد، موجه خواهد بود.

۲. تحلیل بر رویکرد ایران و دول عضو اتحادیه اروپایی بر پذیرش گونه‌های

مختلف اصل خاک

دولت‌های انگلستان و ایرلند که اصل خاک را به صورت مطلق اعمال می‌کردند به ترتیب

در سال‌های ۱۹۸۳ و ۲۰۰۴، این شیوه اعمال اصل خاک را کنار گذاشتند؛ بنابراین به نظر می‌رسد که این مقرر در تاریخ قوانین تابعیت کشورهای اروپایی به تاریخ سپرده شده است مگر آنکه اتفاق غیرمعمولی روی دهد و سیاست‌های جمعیتی دولت‌های اروپایی را ناچار سازد تا به این شیوه اعمال سیاست، دوباره روی آورند.

رویکرد فعلی دوسوم کشورهای عضو اتحادیه اروپایی آن است که از الگوهای مشروط اصل خاک استفاده کنند. جالب توجه است که ۹ کشور از دول عضو اتحادیه یعنی یک سوم کشورهای عضو سازمان که شامل کشورهای دانمارک، استونی، ایسلند، لتونی، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و سوئد هستند، از ورود اصل خاک به قوانین و مقررات تابعیت خود استقبال نکرده‌اند؛ به این معنا که غیر از الگوهای سوم و چهارم که جهانی شده‌اند، از دیگر الگوهای اصل خاک بهره نمی‌برند.

لازم به ذکر است که سیاست آن دسته از دول عضو این اتحادیه نیز که به صورت مشروط از اصل خاک استفاده می‌کنند، در چند دهه اخیر همواره در حال تغییر و دستخوش سیاست‌های روز بوده است و این تغییر قوانین، نظر به تغییر دولت و ترکیب پارلمان‌های ملی متحول شده است. این امر ناشی از سیاسی شدن موضوع مهاجرت و تابعیت در کشورهای اروپایی به‌ویژه در حوزه اتحادیه اروپایی بوده است. در همین راستا عموماً احزاب دست‌راستی، طرفدار وضع قوانین سخت‌گیرانه بوده‌اند تا به مهاجران و فرزندان آن‌ها تابعیت اعطاء نکنند. در سوی مخالف، احزاب سوسیالیست، رویکرد منعطفی در این زمینه اتخاذ کرده‌اند، مثلاً یونان در سال ۲۰۱۰ مقررهای به قانون تابعیت اضافه کرد که به موجب آن، به فرزندان متولد شده در یونان به شرط اقامت قبلی والدین آن‌ها در آن کشور، تابعیت اعطاء کرد. این مقرر با روی کار آمدن احزاب راست‌گرا در آن کشور تغییر یافت. در واقع، در طول سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۰ در ۱۲ مورد، اصل خاک در قوانین تابعیت کشورهای عضو اتحادیه اروپایی گسترش یافته و در ۷ مورد مقررات مربوط به این حوزه، محدود شده است (Honohan, 2010: 3). به صورت کلی می‌توان گفت که کشورهای پرتغال، لوکزامبورگ و یونان مابین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۰ در مورد اصل خاک به صورت گشایشی عمل کردند اما دولت‌های اتریش، بلژیک و فنلاند مقررات مربوط به اصل خاک را محدود کردند و آلمان که در سال ۲۰۰۰ برای اولین بار اصل خاک را وارد قوانین تابعیت خود کرد در سال ۲۰۰۵ دامنه آن را مجدداً محدود کرد (Honohan, 2010: 3). کشورهایی که از شیوه اول اعطای

تابعیت (اعطای تابعیت به کودک متولدشده در سرزمین یک کشور مشروط به سکونت قبلی والدین طفل) استفاده می‌کند، معمولاً کشورهایی در اروپا هستند که مهاجران بیشتری نسبت به دیگر کشورها، در آنجا حضور دارند. این گروه از کشورها برای رفع مشکل نسل دوم مهاجران، به شرط اقامت قبلی و قانونی والدین آن‌ها، به کودکان متولد شده تابعیت اعطاء می‌کنند.

«اصل خاک مضاعف» به عنوان الگوی دوم اصل خاک، شیوه سنتی است که فرانسوی‌ها در سال ۱۸۸۹ مبدع آن بوده و این روش را به دیگر کشورهای همسایه خود انتقال داده‌اند کما آنکه قانون مدنی ناپلئون نیز از طریق کشورگشایی به دیگر دول اروپایی مانند هلند و بلژیک تسری یافت. نظر به تعلق خاطر دولت‌ها به نهادهای قانونی سنتی، فرانسوی‌ها همچنان از این اصل دست نکشیده‌اند، آلمانی‌ها به دلیل عدم رغبت تاریخی به اصل خاک (آلمان تنها در سال ۲۰۰۰ پذیرفت که اصل خاک را به صورت محدودی وارد قانون تابعیت خود کند) و انگلیسی‌ها نیز شاید به دلیل رقابت حقوقی و تاریخی، این الگوی فرانسوی را در نظام تابعیت خود وارد نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد که اعطای تابعیت به اطفال سرراهی (الگوی سوم) و همچنین «اشخاص بی تابعیت» (الگوی چهارم) به عنوان یک قاعده کلی و عرفی در نظام حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. دلیل تأکید بر اعطای تابعیت به اشخاص مذکور آن است که قواعد مذکور، ارتباط وثیقی با مقررات حقوق بشری دارند و همین امر باعث پذیرش الگوهای سوم و چهارم در بسیاری از کشورهای دنیا از جمله دول عضو اتحادیه اروپایی شده است. البته دولت قبرس در مورد اطفال سرراهی و دولت‌های رومانی و قبرس در خصوص افراد بی تابعیت، قوانینی وضع نکرده و به کودکان متولدشده مذکور، تابعیت اعطاء نمی‌کنند؛ بنابراین دولت قبرس تنها دولت در میان دول عضو اتحادیه اروپایی است که هیچ‌کدام از گونه‌ها و شیوه‌های اعمال اصل خاک را نپذیرفته است.

در خصوص انعکاس گونه‌های مختلف اصل خاک در نظام تابعیت ایران نیز همان‌طور که در مقدمه به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد که مقررات تابعیت ایران کاملاً تحت تأثیر قانون فرانسه بوده است. از این رو از میان پنج مورد از گونه‌های شناخته شده اعطای تابعیت، دولت ایران نیز همچون دولت فرانسه در چهار مورد به اشخاص متولد شده در ایران تابعیت اعطا می‌کند.

به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایران برخلاف دیگر حوزه‌های حقوق مدنی مانند عقود، مسئولیت مدنی و احوال شخصیه که در آن موضوعات به جهت آشنایی کامل با فقه و مقررات حقوق اسلامی و نیز شناخت مناسب از حقوق فرانسه، موفق شده بود تا مواد مناسبی انشاء کند که تا زمان معاصر نیز مورد تحسین حقوقدانان قرار گرفته است، اما متأسفانه در موضوع تابعیت (مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱) کاملاً یا عمدتاً به ترجمه از قانون فرانسه مبادرت کرده است. همین اقدام قانون‌گذار در ترجمه قوانین باعث شده تا مقررات تابعیت ایران با لحاظ شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران وضع نشود. این گمانه‌زنی می‌تواند قرین به واقعیت باشد که اگر واضعان قانون مدنی با حقوق آلمان انس بیشتری داشتند، ممکن بود که از اصل خاک در وضع قواعد تابعیت ایران استفاده نکنند. مشابهت روحیه اجتماعی آلمان‌ها با ایرانی‌ها در احساسات ناسیونالیستی می‌توانست در تشویق قانون‌گذار ایران به استفاده انحصاری از اصل خون، کارگر افتد (نظر به این واقعیت که تا سال ۲۰۰۰، اصل خاک در قانون آلمان، هیچ جایگاهی نداشت).

توجه دولت فرانسه به اصل خاک در وضع مقررات تابعیت با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی آن کشور، قابل توجیه است. دولت فرانسه به جهت تلفات قابل توجه سربازان آن کشور در نتیجه جنگ ۱۸۷۰ با پروس و همچنین تلفات زیاد در جنگ جهانی اول، ناچار بود تا از نیروی کار خارجی آن در کشور بهره گیرد؛ بنابراین به نسل دوم و سوم کارگران تابعیت اعطاء کرد. این در حالی است که کشور ایران همواره به نیروی کار خارجی نیاز چندانی نداشته و ندارد. آمار قابل توجه بیکاران و وجود جمعیت جوان در کشور ایران، نشانگر این واقعیت است که قانون‌گذار می‌بایست به اصلاح گونه‌های دوم و پنجم از الگوهای اعمال اصل خاک در نظام تابعیت ایران، اقدام کند. بدیهی است که به جهت رعایت تعهدات بین‌المللی در حوزه حقوق بشر، اعطای تابعیت به اطفال سرراهی و یا اشخاص بی‌تابعیت، بلامانع است.

فرجام سخن

اصل خاک، قدیمی‌ترین اصل در تدوین قواعد و تابعیت در نظام‌های حقوقی جهان بوده است. این اصل در کشورهایی که از سنت حقوقی کامن‌لا استفاده می‌کردند، جایگاهی برجسته داشته و دارد. ایالات متحده و کانادا همچنان از اعمال مطلق اصل خاک در اعطای تابعیت استفاده می‌کنند اما در حال حاضر در هیچ کشور اروپایی از جمله کشورهای عضو اتحادیه اروپایی از اصل

خاک به صورت مطلق استفاده نمی‌شود بلکه از شیوه‌ها و الگوهای مشروط اعمال اصل خاک بهره می‌گیرند. در واقع، نظر به جایگاه مهم اصل خون در اروپای قاره‌ای، تنها برخی از این دولت‌ها تحت تأثیر ملاحظات و ضرورت‌های اجتماعی عصر حاضر، از برخی الگوها و شیوه‌های اعمال مشروط اصل خاک استفاده کرده‌اند.

یکی از شیوه‌های معروف اعمال اصل خاک، اعطای تابعیت به اطفال سرراهی و اشخاص بی‌تابعیت است. مبنای پذیرش این الگو، تعهد دولت‌ها به اسناد مختلف بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (مبنی بر آنکه هر که حق بر تابعیت دارد)، کنوانسیون جهانی حقوق کودک (مبتنی بر حق کودکان به داشتن تابعیت) و مبارزه با بی‌تابعیتی است. لازم به ذکر است که دهه ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴ از سوی شورای حقوق بشر به عنوان دهه مبارزه با بی‌تابعیتی نام‌گذاری شده است. غیر از دولت قبرس (در خصوص اطفال سرراهی و بی‌تابعیت) و همچنین دولت رومانی (تنها در خصوص اطفال بی‌تابعیت) دیگر دولت‌های عضو اتحادیه اروپایی به تعهد فوق‌الذکر عمل کرده‌اند. در ایران نیز بند ۳ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و تبصره دوم «قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» به ترتیب به اطفال سرراهی و اشخاصی که بی‌تابعیت هستند، تابعیت ایرانی را اعطاء می‌کند.

از مجموع ۱۸۹ کشوری که قوانین آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است، تعداد ۱۶۶ کشور به بچه‌های سرراهی تابعیت اعطاء می‌کنند. قاعده اعطای تابعیت به اشخاص سرراهی و بی‌تابعیت، امروزه به یک قاعده عرفی جهانی و یا به تعبیر کمیسیون حقوق بین‌الملل به یک اصل کلی حقوقی در مفهوم بند ج ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری تبدیل شده است.^۱

تحلیل رویه و عملکرد کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نشان می‌دهد که یک سوم آن‌ها از دیگر الگوهای مختلف اصل خاک در اعطای تابعیت استفاده نمی‌کنند اما دو سوم کشورهای عضو اتحادیه که وارد دوره کهن‌سالی شده‌اند، جهت تأمین نیازهای اقتصادی خود به کودکان متعلق به نسل‌های دوم و سوم مهاجران، تابعیت اعطاء می‌کنند تا از مشکل کمبود جمعیت رهایی یابند؛ بنابراین دولت‌هایی مانند فرانسه، هلند و بلژیک از قواعدی مانند «تولد مضاعف» در اعطای تابعیت به مهاجران بهره می‌گیرند.

1. A/CN.4/741, Second report on general principles of law, by Marcelo Vázquez-Bermúdez, Special Rapporteur. 2020, para.34

نظر به این واقعیت که کشور ایران نیازمند استفاده از نیروی کار نیست لذا استفاده از گونه‌های دوم و پنجم اصل خاک یعنی اعمال مضاعف اصل خاک (مندرج در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م) و اعطای با تأخیر تابعیت به کودکان متولد شده در ایران (بند ۵ ماده ۹۷۶) نمی‌تواند منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورمان را تأمین کند. در واقع، بندهای ۴ و ۵ قانون مدنی ایران ترجمه مقررات تابعیت کشور فرانسه بوده و از این رو لازم است که بندهای مذکور در قانون مدنی اصلاح شود. نگارنده پیشنهاد می‌کند که قانون‌گذار اصل تولد مضاعف را به صورت مشروط اعمال کند، مثلاً شرط اقامت قانونی والدین طفل به همراه اقامت بعدی طفل تا سن هیجده سالگی تمام در ایران درج شود. نظر به سابقه مهاجرت غیرقانونی مردم کشورهای همسایه به ایران، به نظر می‌رسد که اعمال مطلق اصل تولد مضاعف، مصالح و منافع سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی را تأمین نمی‌کند. همچنین در خصوص اصلاح بند ۵ قانون مدنی، نگارنده پیشنهاد می‌دهد که به اطفال کودکان متولد شده در ایران، به شرطی تابعیت اعطاء شود که والدین او قبل از تولد، دارای اقامت قانونی در ایران بوده (و حداقل یکی از آن‌ها قبل از تولد طفل، ده سال مقیم ایران بوده باشد) و خود طفل نیز تا سن ۱۸ سالگی در ایران مقیم بوده باشد. درج شرط اقامت قانونی والدین و اقامت بعدی خود کودک متولد شده در ایران تا سن هیجده سالگی می‌تواند بیانگر ارتباط شخص مربوطه با جامعه ایرانی بوده و پیوند وثیق و عملی او را با ایران نشان داده و اعطای تابعیت به او را توجیه کند.

منابع

الف. فارسی

- ارفع نیا، بهشید (۱۳۷۴) حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: نشر عقیق.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۷) حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیه.
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۱) حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر دادگستر.
- عبدی‌پور فرد، ابراهیم و سعید چاچ (۱۳۹۸) «نابرابری بین پدر و مادر ایرانی در انتقال تابعیت به فرزندان»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۲۶۱-۲۷۸.
- عزیزی، ستار و حاجی عزیزی، بیژن (۱۳۹۰) تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل، چاپ اول، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲) حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.

نصیری، محمد (۱۳۷۵) حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.

ب. انگلیسی

Brownlie, Ian (1998) *Principles of Public International Law*, Fifth Edition, Oxford University Press.

Erdilmen, Merve and Iseult Honohan (2020) "Trends in Birthright Citizenship in EU 28 2013-2020", *Global Citizenship Observatory (GLOBALCIT)*, Robert Schuman Centre for Advanced Studies in collaboration with Edinburgh University Law School Printed in Italy, (2020/11/15), Available at : www.eui.eu/RSCAS/Publications/

Groot, Gerard René and Olivier Vonk (2018) "Acquisition of Nationality by Birth on a Particular Territory or Establishment of Parentage: Global Trends Regarding Ius Sanguinis and Ius Soli", *Netherlands International Law Review*, Vol.65, No.3, pp.319-335.

Hailbronner, Kay (2007) "Nationality in Public International Law and European Law", *Acquisition and Loss of Nationality: Comparative Analyses Volume. 1: Comparative Analyses: Policies and Trends in 15 European Countries*, Netherland, Amsterdam University Press.

Honohan, Iseult (2010) *Ius Soli Citizenship*, Eudo Citizenship Policy Brief, Vol.10, No. 1.

Kostakopoulou, Dora (2008), "The Evolution of European Union Citizenship", *European Political Science*, vol: 7, No.2, pages, 285-295.

Ngai M.May (2007) "Birthright Citizenship and the Alien Citizen", *Fordham Law Review*, Vol.75, No.5, pp.2521-2530.

Schuck H. Peter (2002) "Plural Citizenship", in, *Dual Nationality, Social Rights and Federal Citizenship in the U.S and Europe*, Berghahn Books, First Published.

Shachar, Ayelet (2003) *Children of a Lesser state: Sustaining Global Inequality Through Citizenship Laws*, USA, New York University School of Law New York, NY 10012 .

Slater, Avery (2014) "Jus Sanguinis, Jus Soli West German Citizenship Law and the Melodrama of the Guest Worker in Fassbinder's *Angst Essen Seele Auf* ", *Cultural Critique*, Vol. 86, winter, pp. 92-118.

The Harvard Draft Code on Nationality (1929) *American Journal of International Law*, (Special Number 23).

Waldrauch, Harald (2007) "Right of expatriates, Multiple Citizens and Restricted Citizenship for Certain Nationals": *Acquisition and Loss of Nationality:*

- Comparative Analyses Volume. 1: Comparative Analyses: Policies and Trends in 15 European Countries, Netherland, Amsterdam University Press.
- Weil Patrick and Alexis Spire (2007) "France": Acquisition and Loss of Nationality: Comparative Analyses Volume. 1: Comparative Analyses: Policies and Trends in 15 European Countries, Netherland, Amsterdam University Press.
- Documents
- Global Legal Research Center (2012) "Citizenship Based on Birth in Country", published by The Law Library of Congress, (2020/10/23), available at: <https://www.loc.gov/law/help/citizenship-birth-country/citizenship-birth-country.pdf>
- Draft African Nationality Protocol.

